

جایگاه بیمه در اقتصاد بدون نفت

دکتر عبدالناصر همتی

(رئیس کل بیمه مرکزی ایران)

با سلام و درود فراوان به کلیه شرکت کنندگان در سمینار بیمه و توسعه و با اجازه بزرگان، بنا بر وظیفه و مسؤولیتی که در صنعت بیمه بر عهده من نهاده شده است، نکاتی در مورد این سمینار و هدف از برپایی آن یعنی بیمه در خدمت اقتصاد بدون نفت، همچنین گزارشی از صنعت بیمه و عملکرد آن عرض خواهم کرد.

اما بخش اول، قضیه اقتصاد بدون نفت: پندار من این است که هر کدام از ما وظیفه داریم که فرمایش مقام معظم رهبری مبنی بر بریدن زنجیر اتکای به نفت را - که در این زمینه تأکیدشان بیشتر متوجه مسؤولان دولتی بود - آویزه گوش کنیم و کمربندهای همت و جدیت خود را برای گام نهادن در این مسیر محکم کنیم. اگر این مهم در نزد ما و در نزد جامعه ما جا بیفتد قطعاً به سوی بهبود تولید داخلی، بهبود وضعیت درآمدی ارزی کشور و کاستن از اتکا به صادرات نفت خام حرکت خواهیم کرد. چهار دلیل عمده ما را به این خیز بسیار سریع و قطع ارتباط با نفت وامی دارد:

۱. در اینکه نفت ماده اولیه است و مانند هر ماده اولیه دیگری روزی ته خواهد کشید تردیدی نیست. این سیر نزولی فقط در اعماق زمین نیست، در بیرون از چاه هم سیر نزولی ادامه دارد. در چند دهه گذشته به خوبی شاهد بودیم که چگونه قیمت نفت پایین و پایین تر آمد. گریزی هم نیست، سیر نزولی قیمت نفت در جهان به سبب پایین بودن کشش درآمدی این نوع کالا است. فرقی هم نمی کند یعنی اگر ما نفت را رها کنیم و ماده اولیه دیگری را جایگزین سازیم باز هم همین مشکل را خواهیم داشت. در محاسباتی که خود من در این زمینه انجام داده ام، کشش درآمدی نفت ۱۱/۰ درصد در کوتاه مدت است، یعنی اگر درآمد جهان ۱۰۰ دلار افزایش یابد تنها ۱/۱ دلار به تقاضای نفت افزوده

می شود. به همین دلیل هم هست که می بینیم در حال حاضر با گذشت بیش از ۲۲ سال، قیمت حقیقی نفت همان قیمت سال ۱۹۷۴ یعنی همان جهش بزرگ است. در واقع قیمت حقیقی نفت طی ۳۰ سال گذشته نه تنها افزایش نداشته بلکه قطعاً کاهش هم داشته است. در حال حاضر، در کشورهای اروپایی، دوسوم بهای بنزینی را که به مردمان قاره سبز ارائه می شود دولتها به شکل مالیات می گیرند و فقط یک سوم آن بهای خودکالا یعنی نفت خام است؛ به قول یکی از صاحب نظران آلمانی، اروپاییان برای به حرکت درآوردن اتوموبیلهای خود، مالیات را با بنزین می خرند نه بنزین را با مالیات! واقعاً جای بسی تأسف است که سرمایه ملی کشورهای مختلف به اینجاها پمپ شود و دولتها معادل قیمتی که در ازای آن ماده خام پرداخته اند از مردم کشورشان مالیات بگیرند.

۲. صدور نفت آن هم به صورت یگانه محصول صادراتی، بسیار شکستنده است و حربه ای به دست جهان خواران خواهد داد که هر وقت اراده کنند این تک شریان را قطع کنند یا اگر هم عاجز بودند دست کم آن را بفشارند و صاحب آن را به نفس نفس بیندازند. حکایت تلخی است اما واقعیت دارد. خود ما در حال حاضر ۸۰ درصد درآمد ارزی مان از نفت تأمین می شود که درآمد باثباتی نیست و در حقیقت نکته ای منفی در اقتصاد ماست. چرا که با بالا و پایین رفتن قیمت نفت، وضعیت اقتصادی تک محصولی هم به تلاطم می افتد؛ هم کاهش و هم افزایش قیمت نفت آن را متأثر می نماید. برای مثال، سال ۱۳۵۳ مثالی گویا و روشن است: در این سال، خوب به یاد داریم که قیمت های نفت چهاربرابر شد. نتیجه اش چه بود، اقتصاد وابسته و الگوی مصرفی وابسته که بر کشور حاکم شد و هنوز هم که هنوز است ما نتوانسته ایم از قید اثرهای منفی و نحوست بار این جهش قیمت رهایی پیدا کنیم. این از افزایش قیمت نفت که ظاهراً می بایست موجبات رونق اقتصادی ما را فراهم می آورد که نه تنها چنین نشد بلکه ناگزیریم همچنان آثار شومش را تحمل کنیم. اما کاهش: در سال ۱۳۶۵ آثار کاهش را هم تجربه کردیم. چه لطماتی که به اقتصاد ما نزد. نیازی هم به شرح جزئیات نیست. پیامدهای ناگوار کاهش قیمت نفت بر همگان روشن است بنابر این باز می گردیم به همان «افزایش» تا ثابت کنیم که در آن زمینه هم هیچ جای خوشوقتی و خوشایندی نیست. برخی مسؤولان به هنگام ترقی بهای نفت ابراز شادمانی می کنند و از افزایش درآمد دو سه میلیاردی سخن به میان می آورند که این هم خطرناک است زیرا در تلاش ما برای رهایی از اقتصاد متکی به نفت رخوت و سستی ایجاد می کند. درست موقعی که ما اسبمان را زین کرده ایم و عزم مان را

جزم که پا را از دایره شوم تک محصولی بیرون بگذاریم، به ظاهر هم که شده ناگهان قیمت نفت در بازارهای جهانی پُر می‌کشد و ما را دچار مشکل می‌سازد و متأسفم که بگویم تصمیمات ما را هم تحت شعاع قرار می‌دهد.

۳. نفت هم ثروت ملی است هم پایان پذیر. متعلق به نسلهای آینده هم هست و ما نمی‌توانیم چوب حراج به آن بزنیم. اگر هزینه تولید نفت برای ما یک دلار باشد، هزینه نهایی و متوسط آن هم یک دلار خواهد بود. اما هزینه فرصت چقدر است؟ بسیار سنگین. ما در حال حاضر با هزینه فرصت بسیار بالایی نفت صادر می‌کنیم. این فروش ثروت ملی به هیچ وجه نمی‌تواند برای ما به منزله نیروی محرکه رشد باشد. نیروی محرکه در زمینه صادرات که همه اقتصاد دانان از آن صحبت می‌کنند آن است که تولید داخلی را بهینه کند، کیفیت تولید را بالا برد، هزینه‌ها را کاهش دهد و قدرت رقابتی و استفاده از وضعیت رقابتی را برای صنایع کشور به وجود آورد. تا وقتی که ما به طور جدی آن طرف را قطع نکنیم این طرف نمی‌تواند خودش را در دنیا عرضه کند و نشان دهد. بنابراین فروش ثروت ملی باید هرچه سریع‌تر کاهش یابد. نمی‌گویم فروش نفت باید متوقف شود ولی به هر حال باید در جهت کاهش حرکت کند.

۴. نفت کالای استراتژیک و سیاسی است. چرا که قیمت نفت را عوامل سیاسی و پشت پرده تعیین می‌کنند. برای مثال، وقتی آمریکا، نقشه چنگ انداختن روی ۴۵ درصد ذخایر نفتی جهان را ترسیم می‌کند بی مقدمه دست به لشکر کشی و بسیج نیروها می‌زند. برای به حرکت درآوردن ناوهای جنگی و هواپیمای دور پروازش به بهانه حمله عراق به کویت متوسل می‌شود یا با ایجاد ترس و واهمه در دل حکمرانان منطقه و به بهانه حمایت از آنان در برابر دشمن خیالی در سرزمینهای نفت خیز اردو می‌زند تا سرریسمان قیمت نفت را هم همیشه در مشت داشته باشد. پس به این دلیل هم دیگر نه می‌توانیم و نه جایز است که تنها به درآمد نفت تکیه کنیم. وظیفه دینی، ملی و شرعی ماست که قضیه اقتصاد بدون نفت را جدی بگیریم و محور قرار دهیم و در ماهها و سالهای آینده آن را به طور عملی‌تر پیگیری کنیم تا به نتیجه مطلوب برسیم. اگر سیاست دولت بر این مینا و براساس کاهش وابستگی به درآمد نفتی است همه باید هماهنگ حرکت کنیم. برنامه تدوین شده دولت را همه باید ببینیم، استراتژی‌اش را درک و شناسایی کنیم و در سمت و سویی که دولت در نظر دارد حرکت کند، همه باهم حرکت کنیم. باید فعالیتهای مهم اقتصادی دولت را شناسایی کرد و دید که دولت روی چه مواردی انگشت می‌گذارد

تا ما هم حرکت مان را به همان جهت سوق دهیم.

بخش دوم بحث من در زمینه صنعت بیمه و عملکرد آن است. بی‌گمان، بیمه در توسعه و فعالیتهای اقتصادی نقش کلیدی دارد. نخستین تأثیر آن، ایجاد شجاعت در سرمایه‌گذاری است، یعنی استراتژی جایگزینی واردات که دولت هم مصمم است آن را به نتیجه برساند. از نکات منفی این استراتژی باید کاسته و جنبه‌های مثبت آن تقویت شود. به هر حال ما باید حلقه‌های واسطه تولید را پیدا کنیم و زنجیره تولید را به داخل کشور بیاوریم. سرمایه‌گذاران، هم از نظر گرفتن اعتبار از سیستمهای تأمین‌کننده اعتبار و هم از نظر نوع سرمایه‌گذاری و سرمایه‌هاشان باید مورد حمایت جدی قرار گیرند. در غیر این صورت، شجاعتی که از آن صحبت کردیم در تولید کنندگان به وجود نمی‌آید. اگر آنها از تأمین خودشان از تأمین سرمایه‌شان، همچنین از امکانات و تجهیزات کشور مطمئن نباشند، روحیه و شجاعت کار را هم نخواهند داشت، کاهش واردات به جایی نمی‌رسد و نوآوری پرورده نخواهد شد. از سوی دیگر، همان طور که مطرح شد صادرات برای ما اهمیت ویژه‌ای دارد. در حال حاضر، صادرات خدمات فنی و مهندسی در دستور کار دولت قرار دارد. در این زمینه هم ما می‌توانیم به طور جدی وارد عمل شویم و در تحقق هدفهای دولت بکوشیم.

موضوع دیگری که باید بر آن بیشتر تأکید شود، نقش بیمه در تقویت بازار سرمایه است. در گستره جهان، بازار سرمایه بیش از آنکه متأثر از سیستمهای بانکی و غیره باشد متأثر از نظامهای بیمه‌ای است. البته بانکها نقش اساسی دارند ولی بیمه‌ها هم نه تنها عقب‌تر نیستند بلکه، جلوتر هم هستند ولی در کشور ما هنوز فاصله زیاد است و جای کار در این زمینه بسیار. در کشوری مثل کره جنوبی، بخش اعظم سرمایه‌گذاری‌ها از طریق ذخایر بیمه‌های عمر انجام می‌گیرد. در این کشور، بیمه‌های عمر ۶۰ درصد بیمه‌ها را تشکیل می‌دهند در حالی که این درصد برای بیمه‌های عمر در کشور ما هنوز کمتر از ۱۰ درصد است. افزون بر این، از ذخایرش هم به دلیل مشکلات خاصی که وجود دارد نمی‌توانیم درست استفاده بکنیم که اینها همه باید درست شود و ما بتوانیم از سرمایه‌ها استفاده بهینه ببریم که البته مجدانه در پی این کار هم هستیم. نکته دیگر، کاهش هزینه‌های ارزی در شرایط بحرانی است. بدین معنا که سرمایه‌گذاری در کشور منجر به تراکم سرمایه نشود. چیزی که در امر تولید اهمیت دارد سرمایه‌گذاری نیست بلکه تراکم سرمایه یا همان ذخیره سرمایه است که از نظر اقتصادی مهم است. ذخیره سرمایه و

منابع ملی هر لحظه در کوران خطر و در مواجهه با خطر قرار دارند. من واقعاً متأسفم که هنوز خیلی از صنایع مهم ما یا بیمه ندارند یا بیمه درست و حسابی ندارند. حال تصور کنید اگر خدای ناکرده بحرانی در هر زمینه‌ای، چه طبیعی و چه غیر طبیعی، رخ دهد صنایع ما، سرمایه‌های ما، ذخیره سرمایه‌ای که نتیجه سرمایه‌گذاری سالهای دراز ماست و نتیجه تلاشهای بی‌وقفه ما که در سالهای گذشته انجام دادیم ممکن است دچار چه زیانهایی شوند یا واقعاً همه را رهن باد برآید. برگردیم به همان قضیه نفت. راستی چرا صنعت نفت ما نباید بیمه داشته باشد، یا اگر هم دارد، تجهیزآتش به صورت خیلی سنتی یعنی خود بیمه‌ای اداره شود و در صورت بروز رخداد ناگوار، سرمایه‌های اساسی کشور چقدر دچار مشکل خواهد شد. به همین دلیل است که بر نقش مهم بیمه در صنعت و در حفظ ذخایر سرمایه کشور تأکید می‌کنیم. ما می‌توانیم درآمدهای ارزی اتکایی داشته باشیم. بسیاری از کشورها از طریق قبول بیمه از جهان خارج درآمدهای هنگفت ارزی دارند. شرکت بیمه اتکایی مونیخ ری، سال گذشته ۱۵ میلیارد دلار درآمد حق بیمه داشته که از این مبلغ، ۵۰ درصدش از داخل آلمان بوده و ۵۰ درصدش از خارج. یعنی شرکتی در داخل آلمان ۷ میلیارد دلار از خارج فقط حق بیمه گرفته است. غولهای بیمه را رها می‌کنیم و دست پایین را می‌گیریم. در برزیل یا در کره جنوبی یا در کشورهای دیگر هم‌تراز اینان، شرکتهایی با درآمد ارزی سالیانه ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون دلار وجود دارند. چرا ما نتوانیم. البته این مهم، نیاز به ثبات سیاستها و نیاز به شکل‌گیری یک شرکت اتکایی تقریباً مستقل از نظر عملکرد دارد که بتواند چشم‌انداز بلند مدتی به مشتریان خارجی خود نشان دهد.

نکته مهم دیگر که اشاره به آن کاملاً ضروری می‌نماید، نقش کلیدی بیمه در جهت افزایش بهره‌وری و امید به زندگی است. در تمام دنیا بیمه‌های درمان، بیمه‌های حوادث و بیمه‌های عمر اهمیت بسیار دارند. بیمه‌های عمر و بیمه‌های مسؤلیتهای مدتی بیمه‌هایی هستند که به افزایش امید به زندگی کمک می‌کنند و در نهایت به رفاه می‌رسیم. رفاه یعنی امید به زندگی، یعنی تأمین و عدالت اجتماعی، یعنی ما در دوران پیری و در دورانی که به هر حال مشکل داریم یا در دورانی که کارمان را از دست می‌دهیم، آسوده خاطر باشیم و بتوانیم به زندگی شرافتمندانه خود ادامه دهیم. به هر حال همه اینها بیانگر آن است که بیمه تأثیر عمده‌ای بر فعالیتهای اقتصادی کشور دارد. اما برای آنکه بیمه بتواند به پشتیبانی ارزنده‌ای بپردازد، باید ببیند که نظام تولید کشور و نظام اقتصادی

اجتماعی کشور به کدام سو می‌رود. بیمه، تعیین‌کننده سیاستها نیست، سیاستها دارد مشخص می‌شود و همه تلاش صنعت بیمه هم آن است که در جهت استراتژیها، محورهای تعیین شده و سیاستهای مشخص حرکت کند. شور و شوق این کار را هم مردمان خوب ما فراهم آورده‌اند، به طوری که هر روز که می‌گذرد ما بیشتر شاهد استقبال گسترده مردم از صنعت بیمه هستیم. بسیاری از مردم با بیمه آشنا می‌شوند و آنها هم که آشنا هستند دارند با بیمه آشتی می‌کنند. منظورم از «آشتی» آن است که دودلها به تدریج باور می‌کنند که بیمه قصد خدمت دارد و اطمینان در دل آنها جوانه زده است. نگرش جامعه در مورد بیمه کاملاً عوض شده است. تردیدی در اصل قضیه نیست فقط امکان دارد برخی در فرع ماجرا، نرسیدن به حد مطلوب را مطرح کنند که این را خود ما هم قبول داریم. اما به هر حال با تلاشهایی که انجام گرفته، بیمه رفته رفته جایگاه خود را در جامعه پیدا می‌کند. رشد ۷۱ درصدی ما در سال گذشته خود جلوه‌ای از این اطمینان مردم و هجوم مردم به صنعت بیمه است. رشد ۴۵ درصدی که ما در پایان ماه هفتم سال جاری داشتیم نشانه امید بخشی از ادامه این روند است. ما در طول سال ۱۳۷۴ خسارتی معادل کل خسارت سالهای ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ به مردم پرداخت کردیم. یعنی صنعت بیمه در طول یک سال به میزان سه سال خسارت پرداخت کرده است. خسارتی که ما در پایان ماه هفتم سال جاری به بیمه‌گذاران پرداخت کردیم معادل کل خسارت سالهای ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ بوده است. در سال ۱۳۷۴ خسارت پرداختی ما در مقایسه با سال ۱۳۷۳، هشتاد درصد رشد داشته است. در همین مدت هفت ماهه خسارت ما در قیاس با مدت مشابه آن در سال ۱۳۷۴ چیزی نزدیک به ۶۰ درصد رشد داشته است؛ بدین معنا که همواره رشد خسارت بیش از رشد تولید حق بیمه بوده است؛ ضریب خسارت در حال حاضر بالای ۷۵ درصد است. این را مقایسه کنید با کشوری مثل مالزی که در شرایط خیلی بهتری از نظر رشد اقتصادی قرار دارد درحالی که آن کشور از اینکه ضریب خسارت تحقق یافته‌اش به ۵۹ درصد رسیده نگران است. البته ضریب ۷۵ درصدی خسارت، ضریب بالایی است اما جای خوشوقتی دارد که در رهگذر پرداخت خوب و ایجاد اطمینان در مردم - که مسؤولان صنعت بیمه، مسؤولان اقتصاد کشور و شخص آقای رئیس‌جمهور بر آن تأکید کرده‌اند - انجام گرفته است؛ مسیری درست و صحیح برای آشتی دادن مردم با صنعت بیمه.

به این نکته هم اشاره کنم که در حال حاضر شبکه فروش ما در جهت ظرفیت‌سازی

است، چون فکر می‌کنیم که شبکه فروش ما پاسخگوی این استقبال گرم نیست. به همین سبب، طی هفت ماه امسال، چیزی نزدیک به ۶۰۰ واحد به نمایندگان و شبکه فروش، ۵۵۰ نماینده و ۵۰ کارگزار اضافه شدند. وقتی به اهمیت قضیه پی می‌بریم که بدانیم تا پایان سال ۱۳۷۳ کلاً ۶۸۰ نماینده داشتیم درحالی که ظرف همین هفت ماه به اندازه همان تعداد بر شبکه فروش افزودیم. از سوی دیگر در طول یک سال و نیم گذشته، شرکتهای بیمه بیش از ۶۰ شعبه جدید در کشور افتتاح کرده‌اند، همچنین در نقاط مختلف کشور برای پرداخت سریع‌تر خسارت و برای جذب بیشتر بیمه‌گذاران، پوششهای جدید بیمه‌ای ارائه شده است.

در زمینه اختیاری کردن بیمه‌ها، اعتقاد ما بر آن است که معضل بزرگ بیمه‌هاست و ما را به تلاش خستگی ناپذیری واداشته که حاصل آن بیمه جامع خانوار بوده است؛ بیمه عمر و پس‌انداز با مستمری هم داریم؛ همین‌طور بیمه تکمیلی درمان خانوار و بیمه حوادث خانوار را. همه این بیمه‌ها را شرکتهای بیمه به‌طور وسیع در اختیار مردم قرار می‌دهند و امیدواری زیادی وجود دارد که این حرکت جدی طی دو سال آینده به بار بنشیند و نشان دهد که چه کار جدی و ارزنده‌ای در این زمینه انجام گرفته است. انواع بیمه‌های مسؤلیت مدنی نیز که ارائه می‌شود به جامعه کمک می‌کند. پیش‌بینی ما این است که تا پایان سال ۱۳۷۵، بیش از سیصد میلیارد ریال پرداختی بیمه شخص ثالث داشته باشیم، پول کمی نیست و به آسیب دیدگان از حوادث رانندگی کمک شایان توجهی خواهد کرد. این از لحاظ مادی، از حیث مشکلات مملکتی هم که به قضیه نگریسته شود، می‌بینیم که طرح بیمه شخص ثالث تا چه حد از گرفتاریهای مردم، دادگاهها و قره قضاییه کاسته و جلو تالی فاسد را گرفته است. ما در سال ۱۳۷۱، نزدیک به ۳۰ درصد بیمه‌های مان در زمینه مسائل اجتماعی بود. در حال حاضر آمار نشان می‌دهد که بیمه‌هایی مثل درمان، حوادث، عمر یا دیه مربوط به شخص ثالث، به حدود ۴۸ درصد رسیده یعنی حرکت صنعت بیمه در جهت خدمت به اجتماع و اجتماعی کردن بیمه بوده است. البته این تلاش، سوای وظیفه‌ای است که سازمان تأمین اجتماعی در کشور برعهده دارد.

برنامه صنعت بیمه هم تدوین شده است. طرح ما برای پایان سال ۱۳۷۷، یک برنامه تولید بیمه ۲۲۴۰ میلیارد ریالی است. پیش‌بینی ما رشد حدود ۳۵ درصدی است که همین امسال از آن هم بیش افتاده‌ایم و امیدواریم که در پایان سال ۱۳۷۷ حق بیمه سرانه

بازرگانی را به ۳۷ هزار ریال برسانیم، رقمی که در مقایسه با مبلغ کمتر از بیست هزار ریال فعلی رقم بسیار درخور توجهی است. خوشبختانه رشد جمعیت کنترل شده و با توجه به رشد صنعت بیمه ما امیدواریم که سرانه بیمه‌های بازرگانی در سالهای آینده بیشتر هم بشود و پیش بینی این است که تعداد شبکه‌های فروش به ۴۵۰ شعبه و ۲۷۰۰ نماینده برسد. با تمام آنچه گفته شد، نگرانی ما آن است که صنعت بیمه ما با این تعداد محدود شرکت که عمدتاً هم دولتی هستند نتواند پاسخگوی استقبال بسیار گسترده‌ای باشد که در کشور ایجاد شده و می‌شود. این نگرانی از آنجا ناشی می‌شود که وضعیت خودمان را با کشورهای نسبتاً هم‌ترازمان مقایسه می‌کنیم. البته شاید مقایسه، کار درستی نباشد ولی برای آنکه بدانیم در کجا ایستاده‌ایم ناگزیریم. برای مثال کشوری چون مالزی که با ۶۲ شرکت فعال و ۲۸۰۰۰ نمایندگی، حق بیمه سرانه‌اش از ۷۰ دلار فراتر رفته است. بنابراین، ما هم چه خواهیم و چه نخواهیم ناگزیریم که ساختار صنعت بیمه را اصلاح کنیم. البته با جهش و سرعت به پیش می‌رویم ولی برای خنثی کردن رکود بلند مدتی که بر صنعت بیمه حاکم بوده به وقت نیاز داریم. مدیران سخت‌کوش ما بسیار تلاش می‌کنند و کارشناسان برجسته‌ای در خدمت صنعت بیمه هستند که وظیفه خود می‌دانم از زحمات بی‌شائبه آنها قدردانی کنم که رشد ۴۵۰ درصدی سه سال گذشته حاصل تلاش آنان و تمامی مجموعه صنعت بیمه بوده است. به هر حال موفقیت بیشتر در آینده را در گرو آزاد سازی صنعت بیمه می‌دانم. حال آیا به صلاح مملکت هست یا نه و اوضاع اقتصادی کشور در حال حاضر این اجازه و امکان را به ما می‌دهد یا نه و اصولاً آزاد سازی در صنعت بیمه مفید است یا خیر، در این باره مسؤولان اقتصادی و سیاست‌گذاران اصلی کشور باید تصمیم بگیرند. شب گذشته، رئیس جمهور کره جنوبی در تلویزیون صحبت می‌کرد. وی می‌گفت: «ما در صادرات مشکل پیدا کرده‌ایم زیرا هزینه‌های مان رقابتی نیست». اگر کره جنوبی با آن رشد چشمگیر، با آن به‌کارگیری مدیریت، با آن تکنولوژی و با آن نیروی انسانی زبده در زمینه هزینه‌های رقابتی مشکل پیدا کرده است صنعت بیمه ما می‌تواند باز هم دولتی باقی بماند؟ به نظر می‌رسد - دست کم از دیدگاه بیمه‌ای - که پاسخ منفی باشد. ممکن است بسیاری مخالف این نظریه باشند اما به هر حال ما معتقدیم که باید حاشیه سود برای صنعت و برای شرکت بیمه به گونه‌ای تنظیم شود که ورود و خروج به صنعت آزاد باشد هیچ راهی نیست جز اینکه هزینه‌ها را پایین بیاوریم. البته در حال حاضر هزینه‌ها ما بسیار پایین است ولی به دلیل

اینکه ما بیمه‌های اجباری زیادی داریم اگر به این سمت برویم که رفته رفته بیمه‌های اختیاری زیاد شود، نرخ بسیار تعیین کننده خواهد بود: یک ریال در حق بیمه کم کردن کشتن بسیار زیادی در آینده خواهد داشت و می‌تواند جمعی را به بیمه پیوند زند یا در جمعی سبب بیزاری از بیمه شود.

در پایان و در جمع‌بندی عرایضم، خاضعانه از وزیر محترم امور اقتصادی و دارایی و تمامی مسئولان و سیاست‌گذاران اقتصادی کشور تقاضا می‌کنم که به طور جدی و با حساسیت درجه یک قضیه آینده ساختار صنعت بیمه را مورد توجه قرار دهند و به ما بگویند که چه کنیم تا بتوانیم پاسخگوی استقبال گسترده مردم باشیم. مدیران دلسوز صنعت بیمه که به تلاش بسیار عادت کرده‌اند و آماده بیشتر از آن هم هستند تا کار به بهترین نحو انجام پذیرد. باقی کار هم بخشی مربوط به خود صنعت است و بخشی مربوط به خارج آن تا آن‌شاله بیمه هم همگام با این حجم عظیم توسعه و این گامهای بلندی که در توسعه کشور برداشته می‌شود حرکت کند. به هر حال، باورمان این است که در آینده نزدیک شاهد تحولاتی بیش از گذشته در صنعت بیمه خواهیم بود. در پایان سپاسگزاری می‌کنم از تمامی میهمانان، استادان عالی قدر دانشگاهها، کارشناسان، دست‌اندرکاران و مسئولان سازمانهای مختلف درون و برون بیمه که با لبیک گفتن به این سمینار، راهگشا و راهنمای ما در حرکت به سوی اقتصاد بدون نفت خواهند بود.